



DOI: 20.1001.1.22286713.1401.14.52.4.2

تأثیر سران نظامی و شیوخ عرب بر کشاورزان مصری

در دوره ممالیک برجی

قدرهیه تاج بخش^۱

چکیده: کشاورزان یکی از طبقات دونپایه اجتماعی در دوره ممالیک بودند. نوشتۀ زیر پس از گردآوری داده‌ها، با استفاده از روش کتابخانه‌ای و اسنادی و روش پژوهش براساس تبیین کارکرده، بدین نتیجه دست یافته است که اعطای زمین‌های مصر به سران نظامی و شیوخ عرب، بر زندگی کشاورزان مصری در دوره ممالیک برجی تأثیر نامطلوبی گذاشت؛ زیرا نظامیان به دلیل ناآگاهی از امور اقتصادی و نیز سلطه بر ساختار سیاسی-اقتصادی، صرفاً به منافع خویش می‌اندیشیدند و با تصمیمات منفعت طلبانه شرایط را بر کشاورزان بس دشوار کردند. افرون بر این، شیوخ عرب که با هدف کنترل رقات‌های سیاسی قبایلشان با دستگاه حاکمه، به زمین‌های بسیار و در نتیجه، استقلال نسبی دست یافتند، به حکومت لطمات جبران‌ناپذیر وارد و بر کشاورزان نیز عرصه را دوچندان تنگ کردند. سرانجام این دو عامل بیشترین تأثیر را در نابودی عوامل تولید و نیز مهاجرت و شورش‌های کشاورزان بر جای گذاشت.

واژه‌های کلیدی: مصر، ممالیک برجی، سران نظامی، شیوخ عرب، کشاورزان

۱ استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره)، قزوین، ایران
ghtajbakhsh@yahoo.com – tajbakhsh@ISR.ikiu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۲۹ تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۸/۱۱

A Quarterly Journal Of HISTORICAL STUDIES OF ISLAM
Vol 14, No 52, Spring 2022
Reserch Center for Islamic History, <http://journal.pte.ac.ir/>
Scientific-Research, pp. 43-68



Impact of Military Leaders and Arab Shuyūkh on Egyptian Farmers in the Burdjīd Mamlūks' Era

Ghadrieh Tajbakhsh¹

Abstract: Farmers were one of the lower social classes in the Mamlūks' era. The following paper, after collecting data using desk study and documentary methods and research methods, based on the functional explanation concluded that granting Egyptian lands to Arab military leaders and Arab Shuyūkh had a negative effect on the lives of Egyptian farmers in the Burdjīd Mamlūks' era. The results show that granting those lands adversely effected on the livelihood of Egyptian farmers. Since the military class was unaware of economic affairs and because of its dominance over the political-economic structure, its member were only occupied with their own interests, and therefore taken their decisions made situations for the farmers very difficult. Moreover, the Arab Shuyūkh, who gained a lot of land and, as a result, relative independence in order to control the political rivalries of their tribes with the ruling apparatus, inflicted irreparable damage on the government and exerted more pressure on the farmers too. Finally, these two factors gradually had the greatest impacts on the destruction of production, migration and revolts of farmers.

Keywords: Egypt, Burdjīd Mamlūks, military leaders, Arab Shuyūkh, farmers.

1 Assistant Professor, Department of History and Civilization of Muslim Nations, Imam Khomeini International University (IKIU), Qazvin, Iran. ghtajbakhsh@yahoo.com - tajbakhsh@ISR.ikiu.ac.ir
Recive Date: 2021/11/20 Accepet Date: 2022/03/31

مقدمه

در نیمة دوم سده هفتم هجری قمری در ترکیب سیاسی- اجتماعی و نیز شیوه زمین‌داری مصر دو تغییر عمده پدید آمد؛ نخست آنکه، در این قرن غلامان/مملوکان^۱ سپاه ایوبی با بهره‌گیری از شکستی که در ارکان اقتصادی و سیاسی مملکت افتاده بود، قدرت را به دست گرفتند و حکومت ممالیک را در ۴۸۴ع ق. بنیاد نهادند. نظر به اتکای بدنه سیاسی- اقتصادی حکومت بر قدرت این غلامان، سلاطین مملوکی با میراث داری ایوبیان طیف وسیعی از آنان را تحت آموزش‌های نظامی- دینی قرار داده و سپس با اعطای زمین‌هایی متناسب با منصبشان، آنان را به حکومت پیوند دادند. مملوکان در ازای خدمات جنگی، در اداره و بهره‌برداری از زمین‌ها حاکم مطلق بودند و حداکثر بهره‌برداری از آنها را می‌کردند. دوم، واگذاری شماری از زمین‌ها به شیوخ عرب برای کنترل رقات‌های سیاسی قبایل آنان با دستگاه حاکم بود، اما نتایج درازمدت این دو تغییر، زد و بندهای سیاسی برای دستیابی به زمین‌ها و قدرت بیشتر و در نتیجه، ظلم و فشار بیشتر بر کشاورز با هدف تضعیف بنیان‌های اقتصادی- سیاسی حکومت مرکزی و استقلال مالی- نظامی از آن بود. بدیهی است که «نظمیان» بالاترین رده حکومتی یعنی از سلطان مملوکی تا پایین‌ترین رده نظامی و «شیوخ عرب» نیز رؤسای قبایل عرب را شامل می‌شد.

بی‌گمان هدف ممالیک از واگذاری یا اقطاع زمین به شیوخ عرب و سران نظامی و ورود آنان به عرصه اقتصادی، دستیابی به اهدافی فراتر از مقابله با یورش‌های مغولان و صلیبیان به مرزهای مصر و شام و تأمین امنیت و رفاه اجتماعی، یعنی منافع و مطامع سیاسی خویش بوده است. با این همه، هدف پژوهش حاضر، تبیین این منافع و یا نظام اقطاع‌داری ممالیک نیست^۲، بلکه ضمن ارائه گزارشی درباره جایگاه کشاورزان مصری در دوره ممالیک، بر پایه منابع دست اول و دیگر

۱ برای آگاهی از وجه تسمیه مملوک، ن.ک. به: Holt, 1991: 6/321-325

۲ برای بررسی نظام اقطاع‌داری در دوره ممالیک، ن.ک. به: ابراهیم علی طرخان (۱۳۸۸ق/ ۱۹۶۸م)، النظم الاقطاعية فى الشرق الاوسط، قاهره: دار الكتب العربي للطباعة و النشر؛ فؤاد خليل (۱۴۱۶ق/ ۱۹۹۶م)، الاقطاع الشرقي بين علاقات الملكية و نظام التوزيع، بيروت: دار المنتخب العربي؛

Ayalon (1954), "Studies on the structure of the Mamluk army", *BSOAS*, v.XVI; idem (1957-1958), "The system of payment in Mamluk military society", *JEHO*, I.

منابع معتبر^۱ به بررسی بر جسته ترین عامل تاثیرگذار بر اوضاع آنان در دوره ممالیک برجی (۷۸۴-۹۲۳ق)، یعنی سران نظامی و شیوخ عرب پرداخته و به دو سؤال پاسخ داده است که: سلطهٔ دو طبقهٔ سران نظامی و شیوخ عرب بر زمین‌های مصر چه پیامدهایی برای زمین و کشاورزان مصری داشت؟ علل ناکامی ممالیک برجی در اتخاذ سیاست واگذاری زمین‌های مصر به سران نظامی و شیوخ عرب چه بود؟

پیشینهٔ تحقیق

دربارهٔ تأثیر سران نظامی و شیوخ عرب بر اوضاع کشاورزان مصری در دوره ممالیک برجی، پژوهشی مستقل صورت نگرفته، اما مطالعات انجام شده دربارهٔ اوضاع اجتماعی و اقتصادی مصر در سده‌های نهم تا دهم قمری در این زمینه راهگشا بوده‌اند. از جمله می‌توان به المجتمع المصری فی عصر سلاطین الممالیک و «الارض و الفلاح فی مصر علی مر العصور»^۲ نگاشته سعید عبدالفتاح عاشور، دراسات فی تاریخ مصر الاجتماعی عصر سلاطین الممالیک اثر قاسم عبده قاسم، مصر فی عصر دولتة الممالیک الجرائکسية تأليف طرخان، الازمات الاقتصادیة و الاوبئه فی مصر جعیدی شلبی و تطور الحیازة الزراعیة فی مصر زمان الممالیک الجرائکسية (دراسة فی بیع املاک بیت المال) اثر بدرالدین ابوغازی اشاره کرد که در اثنای حوادث، نگاهی اجمالي و کلی به اوضاع کشاورزان در سراسر دوره ممالیک داشته‌اند؛ به ویژه اثر

۱ این پژوهش به علیٰ با استناد به گفته‌های محمد بن محمد اسدی (قرن نهم قمری)، قلقشندي (متوفی ۸۲۱ق)، مقریزی (متوفی ۸۴۵ق)، ابن تغزی بردى (متوفی ۸۷۴ق)، ابن جیعان (متوفی ۸۸۵ق)، صیرفی (متوفی ۹۰۰ق)، سخاوی (متوفی ۹۰۲ق)، ابن ایاس (متوفی ۹۳۰ق) و شربینی (قرن دهم قمری) تدوین شده است. از جمله این دلایل می‌توان به حضور آنان در دستگاه‌های حکومتی و دسترسی به اسناد، مشاهدهٔ عینی و قابع مصر، تقدم تاریخی و نیز ارائهٔ گزارش‌هایی نادر، دقیق و یا کامل اشاره کرد. داده‌های تاریخی این مورخان به دلیل اشتغال بر منابع ممالیک با کشاورزان، اوضاع اقتصادی-اجتماعی کشاورزان، فساد نظامیان بهویژه خرید و فروش بی‌رویه زمین‌های مصر، ظلم بر کشاورزان، حملات عرب‌ها به مناطق زراعی، سیاست‌های نادرست اقتصادی دولت نظیر تحمیل مالیات‌های سنگین بر کشاورز، اختکار غلات و کالاهای مورد نیاز که استیلای ناظران و اقطاعداران بر زمین‌ها، کسری‌های خزانه و نیز گرسنگی‌های مکرر و مهاجرت روس‌تاییان را به دنبال داشت، اغلب موّقق می‌نماید و از مهم‌ترین منابع تاریخ تحولات اوضاع اجتماعی کشاورزان در دوره ممالیک برجی به شمار می‌رود. در این میان، گزارش‌های اسدی به علت اشتمال بر اطلاعاتی نادر، اهمیتی منحصر به فرد دارد.

۲ سعید عبدالفتاح عاشور (۱۹۶۳م)، «الارض و الفلاح فی مصر علی مر العصور»، *المجلة الجمعية المصرية للدراسات التاریخیة*، قاهره.

اخير که به دلیل مطالعه تأثیر ممالیک برجی بر زمین های بیتالمال مفید بود است.

جایگاه کشاورزان در دوره ممالیک

جامعه ممالیک به کشاورز نگاهی عاری از مروت و شفقت داشت و بدوبه چشم غلامی می نگریست که وظیفه اش صرفاً سودرسانی به مملوکان نظامی است. آنان عقیده داشتند باید با کشاورز با خشونت رفتار کرد و در بهبود وضع معیشتی او نکوشید؛ زیرا کشاورز با نیرنگ حقشان را پایمال خواهد کرد و بهره مالکانه را نخواهد پرداخت. علاوه بر آن، کشاورز خود در مقابل هر گونه تغییر آداب و رسوم کهن، به خصوص سنن و شیوه های کشاورزی مقاومت می کرد. بر همین اساس، «شربینی» او را به حماقت، جهل و عقب ماندگی توصیف کرده است (شربینی، ۱۸۹۰: ۶، این ایاس، ۱۹۳۲-۱۹۳۱: ۳۷۷/۴). جای شگفتی نیست که این خلدون «زراعت را پیشه بیچارگان و کشاورز را ناچار از پذیرش ذلت دانسته است» (این خلدون، ۱۹۰۹: ۴۴۱) و برخی نیز به ممالیک توصیه کردن «خدای را از این نظر که آنان را زارعت پیشه نیافریده، سپاسگزار باشند» (سبکی، ۱۹۴۸: ۲۱، ۵۴؛ اسدی، ۱۹۶۸: ۱۴۱).

ممالیک خود را مالک مصر می دانستند و به همین دلیل بر کشاورز هر گونه ستمی روا می داشتند (مقریزی، ۱۳۷۶: ۳/۶۴۴). براساس گزارشی، مملوکی از بولاق گندم خرید، اما وسیله ای برای حمل آن نیافت؛ به همین دلیل، خواست از کشاورز الاغ با بار گندم را بستاند که با پافشاری وی مواجه شد. مملوک چنان ضربه محکمی بر سر او کوفت که بر اثر شدت خونریزی جان داد (این ایاس، ۱۹۳۱-۱۹۳۲: ۵۰/۵). بعلاوه، آنان برای کشاورز از نظر اصل و نسب نیز هیچ جایگاهی قائل نبودند و آنان را با القابی چون «کشاورز سگ» خطاب می کردند (همو، ۱۹۳۱-۱۹۳۲: ۱/۶۲۸، ۳/۷۸؛ مجھول المؤلف، ۱۹۲۶: ۶/۴۹). یا به هنگام انتساب یک فرد روستایی به منصبی حکومتی، سران نظامی بر سلطان خشمگین می شدند و می گفتند: «آیا در میان ممالیک کسی جز کشاورز ززاده نیست که بدوان اعتماد شود؟» (عاشور، ۱۹۶۲: ۵۷). این تغیری بر دی نیز به دلیل انتساب به ممالیک، در

این عقیده با آنان همگام بوده و برای نمونه، سوء سیرت و عملکرد نادرست محمد بیاوی وزیر را به زارع پیشگی وی ارتباط داده و گفته است: «این به دلیل پستی اصل و نسب اوست»!^۱

نکته‌ای که برای کشاورز اهمیت حیاتی داشت، وجود نظم و امنیت عمومی بود؛ زیرا بیم آنکه نتواند از مال و محصولات خود در برابر دستبردها دفاع کند، او را از امید به زراعت، آبادانی زمین و سرانجام بهبود وضع اقتصادی باز می‌داشت. از شواهد متعدد تاریخی برمی‌آید که فقدان امنیت از ویژگی‌های بارز زندگانی روستاییان در دورهٔ ممالیک برجی بود و عبور و مرور دائمی قوای مسلح از دهات، در گیری‌های امیران و دسته‌های سپاهیان و راهزنان کمتر موجب بهبود وضع کشاورز می‌شد (مقریزی، ۱۳۷۶: ۱۴۱/۳؛ این‌ایاس، ۱۳۱۲-۱۳۱۱ق: ۴۶-۴۹). نظامیان کشاورزان را مورد هرگونه شکنجه و سوءاستفاده قرار می‌دادند و حتی از تجاوز جنسی به کودکان روستایی ابایی نداشتند. مقریزی در سوء سیرت یکی از امیران برجی زمین‌دار گفته است: «او به تقریب به صد دختر باکره تجاوز کرد و کسی یارای مبارزه با او نداشت» (مقریزی، ۱۳۷۶: ۷۷۳/۳، ۵۹۲/۴). کشاورز حیاتش را این چنین بر روی زمینی فنا می‌کرد که ثمرة آن صرفاً لباسی برای پوشاندن عورت و مقادیری نخالة گندم، جو، پیاز و پنیر برای خوردن بود (شریینی، ۱۸۹۰: ۵۹؛ مقریزی، ۱۹۴۰: ۳۶، ۴۶). مقریزی ضمن انتقاد از وضع معیشتی روستاییان، «ارباب سیوف» را عامل اصلی آوارگی و مرگ کشاورزان و نیز ویرانی روستاهای دانسته است (همان، همان‌جا).

آنچه با ضعف دولت مرکزی روزمایه بیم کشاورز می‌شد، اخاذی نظامیان برجی زمین‌دار بود^۲ که به علت دستگاه قضایی ناکارآمد و عدم استقرار امنیت سیاسی، مقام خویش را فرصتی برای توانگری دانستند و تا هنگامی که ترقی، به حق حساب زبردست به زبردست بستگی داشت، کشاورز محل زیان بود. گفته شده است

۱ برای بررسی عملکرد محمد بیاوی (متوفی ۸۶۹ق) وزیر سلطان خشقدم، ن.ک. به: این‌تغیری‌بردی، ۱۳۸۳: ۱۶/۳۴۰، ۳۴۱: ۱۳۸۰، همو، ۱۹۳۰: ۳۴۱، ۵۸۱، ۵۸۰/۳: ۲۲۷- ۲۱۲؛ Abd al- raziq، 1980: 212- 227

۲ «تقادم الولاء» هدایایی مشتمل بر اسب، پوشاش، غذا، گوسفند و طیور خانگی بود که به هنگام انتصاب والی جدید، بدون هیچ‌گونه رحم و شفقتی از روستاییان جمع می‌کردند (مقریزی، ۱۳۷۶: ۱/۴۲۱، ۲/۷۸۴، ۴/۳۲۹، ۴/۴۲۵، عینی، ۱۹۸۷: ۴/۳۰، ۴/۱۹۹۲).

امیر فخر الدین بن أبي فرج به هنگام بار زدن غلات از روستاهای اقطاعی خود در صعید، حتی از زیورآلات و البسه زنان، اسب، شتر، گاو و گوسفند نمی‌گذشت و حتی شماری را به عنوان کنیز و غلام با خود به قاهره می‌برد. «اقداماتی از این دست، مناطق مهمی مثل صعید مصر را ویران ساخت» (ابن تغیری بردی، ۱۳۸۳ق: ۳۵۵/۱۶).

زمین‌داری سران نظامی و روابط با کشاورزان مصری

سران نظامی نه تنها برای کشاورزان حقیقی قائل نبودند، بلکه از امور زراعی نیز آگاهی نداشتند و حتی دغدغه‌ای برای آن نداشتند و صرفاً به منافع خویش می‌اندیشیدند؛ تا بدانجا که به آنان حتی اجازه سوارکاری، خرید و برگرفتن سلاح، بستن حمایل و حمل عصای آهنه را نمی‌دادند و به همین دلیل کشاورزان از نحوه اداره زمین‌های نظامیان به دلیل سودجویی و استبدادشان رضایت نداشتند (قلقشندی، ۱۳۱۲-۱۳۱۱: ۵۵۰/۱، ۱۹۱۳: ۴۰۰/۵، ۱۹۸۷: ۴۰۶؛ عینی، ۱۹۹۲-۱۹۸۷: ۲۹۲/۴؛ ابن‌ایاس، ۱۴۱/۳: ۵۵۱، ۱۷۲/۲، ۱۷۳، ۱۸۱). بدیهی است که گرانی و احتکار کالاهای اساسی کشاورز، در زمرة پیامدهای اجتناب‌ناپذیر چنین اوضاعی بود (مقریزی، ۱۳۷۶: ۱۴۱/۳؛ ابن‌ایاس، ۱۳۱۲-۱۳۱۱: ۴۶/۱-۴۹).

نتایج عملکرد نادرست سران نظامی و والیان درباره زمین‌های مصر را که ویرانی یا ناکاشته ماندن شماری از زمین‌های حاصلخیز را به دنبال داشت، در چهار دسته می‌توان جای داد. نخست، افزایش قیمت بذر و یا احتکار آن در موعد کاشت که باعث می‌شد کشاورزان ناگزیر ذخایر بذر سال آینده را مصرف کنند و یا زمین را به دلیل فقدان و یا نداشتن بذر رها سازند (مقریزی، ۱۹۴۰: ۴۶، ۴۷). براساس گزارش مقریزی، در سده نهم از دو و نیم میلیون فدان زمین مساعد برای کشاورزی در مصر، فقط ششصدهزار فدان به زیر کشت رفته و بقیه ویران شده بود (همو، ۱۲۷۰: ۱۵۷/۱-۱۵۶). این خسارت‌ها زمین‌های فیوم، بُحیره، شرقیه، غربیه، صَعید و جز آن را شامل می‌شد (ابن تغیری بردی، ۱۳۸۳ق: ۱۵۲/۱۳). در واپسین روزهای حاکمیت ممالیک برجی و در گیری‌های نظامیان برای دستیابی به قدرت، اوضاع زمین‌ها به مراتب بدتر شده بود؛ به گونه‌ای که در روزگار برسبای از زمین‌های روستایی دو بخش وجه قبلی و بحری ویرانه‌ای بیش باقی نماند (ابن تغیری بردی، ۱۳۸۳ق: ۱۰۹/۱۵؛ مقریزی، ۱۳۷۶: ۶۴۱/۴؛ ابن‌ایاس، ۱۳۱۲-۱۳۱۱: ۱۷۴/۲). ارائه

گزارش تفصیلی ابن جیعان مبنی بر کاهش شمار روستاهای آبادان مصر از دهه زار به ۲۳۰۱^۱ نشان دهنده ویرانی بخش فراوانی از زمین‌های زیر کشت مصر است. دوم، افزایش میزان اجاره‌بهای زمین‌ها براساس منفعت طلبی نظامیان و نه براساس حاصلخیزی زمین، شیوه آبیاری و نوع محصول قابل کشت. در شرایطی که کشاورز زیر پره‌های ظلم خرد و نابود می‌شد، امیران اجارة زمین‌ها را گاه تا ده برابر افزایش می‌دادند (قلقشندی، ۱۹۱۳؛ ۴۵۴/۳، ۴۵۸). برای نمونه، به دنبال آشوب‌های سیاسی در آغازین سال‌های تشییت دوره برجی در سال ۷۹۰ق. که ناشی از اعلام خود اختارتی نائب‌السلطنه حلب و نیز خروج نائب‌السلطنه شام و طرابلس بود (ابن‌ایاس، ۱۳۱۱-۱۳۱۲؛ ۳۵۲/۱: ۳۵۱) و همچنین حوادث سال ۸۰۶ق. و نوسانات ارز و کاهش ارزش پولی در سال ۸۰۹ق، سران نظامی برای جلوگیری از خسارت‌ها بر اجاره زمین‌ها گاه تا شش برابر افزودند (همو، همان، ۱/۷۵۸؛ مقریزی، ۱۳۷۶: ۲۸/۴). مقریزی ضمن نکوهش عواقب این اقدام گفته است: «افزودن بر اجاره‌ها خوی و مایه خوشی هر ساله [امیران] بود که از سویی از دیدار شکایات کشاورزان و از سویی فشار و قساوت عمال را بر آنان شدت بخشد. نتیجه آن که زمین‌ها از کشت و زرع خالی ماند، تولیدات زراعی کم آمد، روستاهای ویران و بسیاری از کشاورزان آواره شدند یا از گرسنگی جان سپردند» (مقریزی، ۱۹۴۰: ۴۵-۴۷).

سوم، سلطان و نیز استاداران^۲ خاص سلطانی که همگی از امیران نظامی بودند، به هنگام مواجهه با بحران‌های سیاسی یا اقتصادی، شرایط را بر کشاورز تنگ می‌کردند؛^۳ از جمله افزودن اجارة زمین که از روزگار سلطان برقوق آغاز شد و به همین دلیل دوره حکومت وی را «روزهای دشوار کشاورز و استاداران سلطانی را مسئول سیه‌روزی او» دانسته‌اند (نویری، ۱۹۲۳-۱۹۴۳: ۸/۱۹۴۳-۱۹۲۳؛ عینی، ۱۹۸۷-۱۹۷۶: ۲۶۰/۸؛ ۲۶۱؛ ۳۱۴/۴؛ زیرا آنان در سده‌های نهم و دهم قمری بخش اعظم روستاهای زمین‌های مصر را با رشوی و مشروط به دریافت بالاترین قیمت، به دلالان و اگذار کردند (ابن‌تغیری‌بردی، ۱۹۳۱-۱۹۳۱: ۳/۱۹۹۱؛ ۶۹۲؛ ابن‌شاهین، ۱۸۹۴: ۱۳۰). سود

۱ آماری که ابن جیعان (۱۳۹۶ق: ۳) ارائه کرده، جیزه و توابع را در بر نمی‌گیرد.

۲ وظیفه استادار توجه به امور اقطاع و احوال کشاورز و نیز ایجاد ارتباط مقطوعان با دیوان‌های سلطانی بود (سبکی، ۱۹۴۸: ۳۵).

۳ ن.ک. به: افزایش اجاره‌ها در سال ۸۱۹ق. توسط سلطان مؤید شیخ (مقریزی، ۱۳۷۶: ۴/۳۴۲، ۴/۳۴۵).

ناشی از آن به قدری زیاد بود (ابن تغیری بردی، ۱۹۳۰-۱۹۳۱: ۴۵۸/۳؛ صیرفی، ۱۹۷۰: ۱۰۰، ۱۲۱) که «آنان مرفه‌تر از ملوک شرق زندگی می‌کردند!» (ابن شاهین، همان، همان‌جا)؛ زیرا اگر درآمد به علی مدل کاهش آب نیل یا برداشت اجباری و زودهنگام محصول و جز آن نقصان می‌یافتد، مستأجر می‌کوشید به هر وسیله‌ای مال‌الاجاره را تأمین کند و این ظلم فاحش به کشاورز از جمله علل ویرانی زمین‌های کشاورزی مصر بود (اسدی، ۱۹۶۸: ۸۲، ۸۳؛ صیرفی، ۱۹۷۰: ۸۵). از دیگر تصمیمات نابخردانه حکام برجی، واگذاری زمین‌های زراعی به امیران مخالف برای رهایی از فتنه و دور ساختن آنان از پایتخت و یا به کسانی بود که در دستیابی به سلطنت و حمایت از سلطان نقش مؤثری داشتند؛ چنان‌که سلطان خشقدم برای رهایی از فتنه امیری، زمین‌های وجه قبلی را بدو داد (ابن تغیری بردی، ۱۹۳۱-۱۹۳۰: ۵۲۷/۳). ملک ظاهر جمق نیز «به پاس خدمات امیر عبدالله کاشف بدو در دستیابی به سلطنت، زمین‌های زراعی ناحیه شرقیه را به اقطاع وی درآورد، اما امیر با انجام هر قیح و حرامي، کشاورزان را به ستوه آورد و بارها به سلطان شکایت بردند» (همو، ۱۳۸۳ق: ۲۱۲/۱۶). ابن تغیری بردی وی را از ظالمان روزگار دانسته و گفته است: «او با تجاوز به اموال و ریختن خون بی‌گناه چنان بلابی بر سر ولايت شرقیه آورد که گویا هیچ بهره‌ای از اسلام و مسلمانی نداشت. به راستی ملک ظاهر در درگاه خداوند چه پاسخی دارد؟» (همو، ۱۴۱۰: ۴۲۱/۲).

چهارم آنکه حсадت، تنگ‌نظری و درگیری‌های امیران نظامی با یکدیگر و نیز با استداران سلطانی برای دستیابی به ثروت بیشتر سبب شد آنان به علل مختلف به مصادره اموال و املاک یا به حبس رقبای خویش دست زنند (مقریزی، ۱۳۷۶: ۴/۴۶۵، ۵۹۵، ۳۶۵؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۹۶۹-۱۹۷۲م: ۷/۲۱۸؛ صیرفی، ۱۹۷۰: ۱۷۴)، پیامد ناگوار این امر آن بود که امیران هزینه‌آزادی و میزان خسارت‌های ناشی از مصادره را به طرق مختلف از کشاورز می‌ستاندند (ابن ایاس، ۱۹۳۱-۱۹۳۲: ۴/۲۱۷).

زمین‌داری شیوخ عرب و روابط آنان با کشاورزان مصری
اعطای زمین‌ها منحصر به نظامیان نبود، بلکه سلاطین برجی به شماری از شیوخ/

رؤسای قبایل عرب با هدف کنترل رقابت‌های قبیله‌ای آنها با حکومت، در مناطق شرقیه، بُحیره و منیا زمین‌هایی و اگذار کردند (شریینی، ۱۸۹۰: ۵۹). با این همه، اعطای این امتیاز آز خصوصیات‌های سیاسی شیوخ نکاست و آنان به دلیل تبانی با برخی از امیران قدرت بیشتری گرفته، از استقلال نسبی نیز برخوردار شدند؛ به همین دلیل، برای ضربه زدن به حکومت ممالیک، تا واپسین روزها از حمله به زمین‌های زراعی بازنایستادند و ویرانی‌های بسیار به بار آوردند؛^۱ زیرا عربان از هنگام فتح، حکومت مصر را حق خویش می‌دانستند. به عقیده آنان ممالیک با استبداد آنجا را غصب کرده بودند (مقریزی، ۱۳۷۶: ۳۸/۱؛ ۳۸۶-۳۸۵؛ ابن‌تغیری‌بردی، ۱۳۸۳: ۷/۹-۱۰). از این رو، سلسله تحرکاتی را با هدف بازپس‌گیری حکومت بر ضد آنان از دوره مُعز ایک آغاز کردند و تا قتل طومان‌بای از کینه خود نکاستند (قلقشندی، ۱۹۱۳: ۶۸/۴؛ Doop, 1950: 9). با وجود این، آنان به دلیل فقدان تشکیلات منسجم نظامی به هنگام رویارویی با قوای ممالیک و در نتیجه، شکست در نبردها، ناگزیر برای ایجاد اختلال و ناامنی، زیرساخت‌های اقتصادی یعنی ثروت عظیم زراعی را که برای دولت اقطاعی ممالیک اهمیت داشت، تخریب و از این طریق به آنها ضربات سنگینی وارد کردند (ابن‌ایاس، ۱۹۳۱-۱۹۳۲: ۵/۱۷۴-۱۷۶). شدت خسارت‌ها به کشاورزان به اندازه‌ای بود که مقریزی از آنان با نام «قوم بی‌ابتکار و بی‌وجдан» یاد کرده است.^۲

سلطین بحری برای دفع تحرکات و فرسایش نیروهای عرب‌ها، با توجه به شرایط موجود، سیاست‌های مختلفی به کار بستند؛^۳ از جمله می‌توان به تخته‌قاپو کردن و تجمعیق قبایل مختلف عرب در زیر لوای رهبری واحد، اعطای امان‌نامه به

۱ سیاری از امرای اقطاعی دار از آنان حمایت و آنان را به قطع راههای ارتباطی، قتل کشاورز، هجوم به روستاهای و آخذ مالیات ترغیب می‌کردند (ن.ک. به: قلقشندی، ۱۹۱۳: ۱۱/۱؛ ۴۳۷: ۱/۱۱؛ مقریزی، ۱۳۷۰: ۱/۸۶۵؛ Sato, 1979: 101).

۲ مقریزی، ۱۹۸۹: ۶۲؛ برای آگاهی از بلایای عرب‌ها بر کشاورزان، ن.ک. به: وقایع ۸۵۷ق. در روستای مینیه گمر (سخاوی، ۱۸۹۶: ۴۶) و ۸۶۸ق. در روستاهای توابع بُحیره و مهاجرت آنان به سبب اعمال خشونتبار عرب‌ها (ابن‌تغیری‌بردی، ۱۹۳۰: ۳/۴۵۸).

۳ برای نمونه، اعزام سپاه از سوی ملک ناصر محمد در سال ۷۱۳ق. برای دفع آشوب‌های عرب‌ها در جنوب مصر (ن.ک. به: ابن‌تغیری‌بردی، ۱۳۸۳: ۹/۳۶).

شیوخ قبایل،^۱ اعمال تنیه‌ی (ابن تغیری‌بردی، ۱۳۸۳ق: ۱۶/۳۱۶، ۳۱۷؛ همو، ۱۹۳۰-۱۹۳۱؛ ۴۲۰/۳، ۴۲۱؛ صیرفی، ۱۹۷۰، ۷۵؛ ۲۳۲)، ممانعت از خرید و فروش اسب و ادوات جنگی به عرب‌ها (قلشنده، ۱۹۱۳: ۱۱/۴۳۳) و افزایش تعداد پاسبانان در اطراف روستاه‌ها (ابن حجر عسقلانی، ۱۹۶۹-۱۹۷۲م: ۱۹۲/۱؛ ابن‌ایاس، ۱۹۳۱-۱۹۳۲) اشاره کرد؛ زیرا آنان می‌دانستند مقابله، کشتار و ویرانی بیشتر بخش‌های مصر و در نتیجه، نابسامانی اوضاع سیاسی-اقتصادی را در پی خواهد داشت (ن.ک. به: ابن‌ایاس، ۱۳۱۱-۱۳۱۲: ۳/۴۳). با این همه، عرب‌ها در دوره ممالیک برجی به دلیل آشفتگی اوضاع سیاسی مصر، از درگیری‌های امرای نظامی با یکدیگر، ضعف، بیماری یا سفر سلطان به خارج از مصر (مقریزی، ۱۳۷۶/۴؛ ۱۰۴۷)، عدم حضور ارتشد در مملکت (ابن تغیری‌بردی، ۱۳۸۳ق: ۱۶/۳۷۰؛ ابن‌ایاس، ۱۳۱۲-۱۳۱۱: ۱/۴۸۳)، عدم فیضانات نیل، بهره‌ی بردن و روستاهای دور از دسترس نیروهای پایتخت مثل صعید و شرقیه را نشانه می‌رفتند (ابن‌ایاس، ۱۳۱۱-۱۳۱۲: ۳/۳۹۸) و هنوز شعله عصیانی خاموش نشده بود، در ناحیه‌ای دیگر شعله‌ای دیگر بر می‌افروختند (طرخان، ۱۹۶۰: ۲۳۷؛ ۱۰۹: ۱۹۶۹؛ See: Ashtor, 1969: 109). گویا به دلایلی که بر ما پوشیده مانده، شدت خرابی‌ها در توابع صعید به مراتب بیشتر بوده است.^۲ آنان به طرق مختلف بدین کار دست می‌زدند. نخست غارت غلات، اموال و نیز چهارپا که مهم‌ترین ابزار تولید برای کشاورز بود (صیرفی، ۱۹۷۳-۱۹۷۰: ۱/۲۲۲؛ سخاوی، ۱۸۹۶: ۱/۸۷۲-۸۷۰ و ۸۲۵؛ ابن تغیری‌بردی، ۱۳۸۳ق: ۱۶/۲۲۶؛ برای نمونه، در سال‌های ۸۱۸، ۸۲۵ و ۸۷۰). عرب‌ها به سبب حمله به روستاه‌ها و کشتار کشاورزان، حکومت را با بحران اقتصادی مواجه ساختند و نیروهای حکومتی نیز به دلیل زورمندی شیوخ و ناتوانی از سرکوب آنان، برای جلوگیری از قحطی خروارها گندم را در انبارهای سلطانی

^۱ برای نمونه، ن.ک. به: برخورد امیر یشبک در سال ۸۷۴ق. در وجه قبیلی با عرب‌ها از سوزاندن، سلاخی و جز آن (ابن‌ایاس، ۱۳۱۱: ۳/۴۳).

^۲ در صعید به دلیل تشدید نالمنی‌های ناشی از درگیری‌های عرب‌ها با قوای حکومت و حمله به زمین‌های زراعی برای وارد ساختن ضریبه به منابع مالی دولت، به خصوص پس از سال ۸۰۶، ۸۰۷ و ۸۰۸ق، مهاجرت‌ها زیاد و بسیاری از زمین‌ها ویران شد (ن.ک. به: مقریزی، ۱۹۸۱/۱؛ ابن تغیری‌بردی، ۱۳۸۳ق: ۱/۱۳؛ ۵۲/۱؛ ابن‌ایاس، ۱۳۱۱: ۱/۶۹۷؛ ۱/۷۲۴).

ذخیره کردند (مقریزی، ۱۳۷۶: ۱۳۶/۴-۳۱۷، ۳۱۹-۳۲۰، ۶۰۳، ۶۱۰، ۶۱۵؛ ابن تغريبردي، ۱۳۸۳: ۲۴۹/۱۴؛ ابن حجر عسقلاني، ۱۹۷۲-۱۹۶۹ م: ۷۵، ۷۳، ۶۹/۳). بی‌گمان سال‌های ۸۷۲-۸۷۰ ق. از دشوارترین ایام ممالیک بر جى در قرن نهم بوده است؛ زیرا عرب‌ها از فرصت بى ثباتي اوضاع سياسي-اقتصادي كه در اثر عزل و نصب‌های مکرر سلاطین در فواصل اندک رخ مى داد، بهره برداشت و دامنه يورش‌ها را از شمال تا جنوب مصر گسترش دادند (ابن تغريبردي، ۱۴۱۰: ۶۳۱/۲؛ ۶۵۱-۶۵۵؛ Lapidus, 1984: 28). آنها در اوایل سده دهم چنان قدرت گرفتند كه زمین‌داران نظامي را از زمین‌ها بیرون راندند (ابن‌آياس، ۱۹۳۱: ۵۱/۴؛ ۱۹۳۲-۱۹۳۱: ۵۲).

دوم، شکستن پل‌ها و کانال‌های آبیاری كه باعث تباھي زمین‌ها و محصولات کشاورزی و نیز نقصان ذخیره آبی بهویژه در فضول کم آبی می‌شد (همو، همان، ۹۶/۴، ۳۲۵). برای نمونه، عرب‌ها همزمان با مرگ قانصوه غوري، سدهای روستاهای شرقیه را ویران و با غارت چارپایان و کشتار کشاورزان، موجی از نگرانی و وحشت ایجاد کردند. اسدی كه در این دوره زندگی می‌کرد، گفته است: «او (کشاورز) همه تلاش خود را بر اطاعت از آنان (قوای حکومتی و عرب‌ها) می‌کرد، اما این دو زمین و نسل کشاورز را بر باد دادند و او را آواره و ناگزیر از مهاجرت به شهرها کردند» (اسدی، ۱۹۶۸: ۹۴).

سوم، غارت مهم‌ترین منبع درآمد حکومت يعني خراج بود؛ چنان‌كه در دوره سلطان برقوق عرب‌ها به رهبری ابن ترکيه بر متصدى خراج سالانه ناحيه صعيد شیخون زدند و آن را به سرقت برداشت (ابن حجر عسقلاني، ۱۹۷۲-۱۹۶۹ م: ۳۲/۳). آنان در سال ۹۰۴ ق. با بهره‌گيری از ناتوانی حکومت در کنترل فيضانات نيل، بر خراج نواحي غربيه و بحيره (ابن‌آياس، ۱۳۱۱-۱۳۱۲: ۳۹۸/۳؛ ۱۳۱۲/۱: ۳۱۲) و در سال ۹۱۲ ق. بر خراج روستاهای شرقیه دست انداختند (سلیم، ۱۹۶۲ م: ۳۱۲/۱). در سال‌های آخر حکومت بر جى نیز قبایل عرب هواره بر جنوب مصر از صعيد و اُسيوط تا بلاد نوبه و خراج آن سیطره یافتند و با قطع راه‌های ارتباطی روستاهها به شهرها و جلوگيری از ورود مواد غذائي، حبوبات و غلات به آنجا، بر اوضاع اقتصادي حکومت تأثير بسیار نامطلوبی گذاشتند (قوصي، ۱۹۸۱: ۱۰۶، ۱۰۲). آنان بدین امر اكتفا نکردند، بلکه با بهره‌برداری از شکست ممالیک بر جى در شام در مقابل

عثمانیان در سال ۹۲۲ق و نامنی‌ها و آشوب‌های ناشی از آن در قاهره و دیگر نواحی، حملات خود را بر بخش‌های مختلف مصر گسترش دادند و زمین‌های کشاورزی شرقیه و جز آن را بر باد دادند؛ به گونه‌ای که «نه گاو و گوسفندی باقی ماند و نه زیور و زیتی بر گردن زن کشاورز. خود کشاورز را نیز از دم تیغ گذراندند» (ن.ک. به: ابن‌تغری‌بردی، ۱۹۳۰: ۶۷۳، ۶۵۳/۳؛ ابن‌ایاس، ۱۹۳۱: ۱۹۳۲، ۷۹/۵: ۸۲).

سهم کشاورزان مصری از زمین

کشاورزان به عنوان مهم‌ترین عامل در تولیدات زراعی، نه تنها از زمین‌ها سهمی نداشتند، بلکه به علت سلطه نظامیان و رؤسای عرب بر زمین‌ها، لطمات جبران‌ناپذیری دیدند. نخستین پیامد ناگوار، ضعف و تباہی عوامل تولید یعنی گاو، گوسفند، گاویش، شتر و زنبور عسل بود که کشاورز از طریق آن امرار معاش می‌کرد؛ به‌ویژه گاو که در کشت و زرع بسیار اهمیت داشت (شربینی، ۱۸۹۰: ۶۸). برخلاف ادوار پیشین در مصر اسلامی، ممالیک بر جی زمین‌های چراگاهی^۱ را نیز به اقطاع دادند (ابن‌جیعان، ۱۳۹۶ق: ۱۳۶؛ مقریزی، ۱۲۷۰: ۲۰۰؛ طرخان، ۱۹۵۷م: ۶۵/۶) و حتی کاه، پوسته نیشکر، شبدر و جز آن را به کشاورز فروختند و از هر رأس حیوانی که در زمین‌های چراگاهی می‌چرید، مبلغی جداگانه ستاندند (نویری، ۱۹۴۳-۱۹۲۲: ۲۳۸/۸؛ قلقشندي، ۱۹۱۳: ۴۴۹/۳). نظر به دست‌اندازی‌های مکرر بر زمین‌های کشاورزی و استفاده بی‌رویه از چراگاهها، عملأً بسیاری از آنها ویران شد و شماری از دام‌ها نیز به علت کمبود علوفه به هلاکت رسیدند (ن.ک. به: صیرفى، ۱۹۷۰-۱۹۷۳: ۱؛ ۳۴۷/۱، ۴۱۷/۳؛ مقریزی، ۱۳۷۶: ۶؛ همو، ۱۹۴۰: ۴۳؛ ابن‌ایاس، ۱۳۱۱-۱۳۱۲: ۱؛ ۷۳۸/۱). کشاورزان نیز به دلیل آنکه بخشی از خراج خود را از طریق تولیدات حیوانی مثل شیر و پنیر تأمین می‌کردند، زیان‌های بسیار دیدند (ابن‌ایاس، ۱۳۱۱-۱۳۱۲: ۱۰۳/۳). گزارش‌های بی‌واسطه مقریزی، ابن‌ایاس و دیگر

^۱ زمین‌های لمیزرعی مثل «وَسْخ» و «خَرْس» که اغلب محل رویش شبدر و گیاهانی به نام «كتیح» و «نيف» برای تغذیه دام و چراگاه بود، غالباً در صعيد اعلیٰ یافت می‌شد (ن.ک. به: شربینی، ۱۸۹۰: ۱۷۸؛ نویری، ۱۹۴۳-۱۹۲۲: ۱۸؛ ۲۴۸).

مورخان در سال‌های ۸۱۶ (مقریزی، ۱۳۷۶: ۶/۲)، ۸۲۸ (مقریزی، ۱۳۷۶: ۴/۲) و ۸۵۴ (سخاوهی، ۱۸۹۶: ۳۱۲-۳۱۳؛ ابن‌ایاس، ۱۳۱۲-۱۳۱۱: ۲/۱۰۳؛ ۸۳۱^۱، ۸۵۳) بهترین چراگاه برای زنبور عسل چراگاه‌هایی بود که در آن شبدر درباره تباہی مزارع، کشتزارها و چراگاه‌ها و در نتیجه، کمبود جو، علوفه و غذای دام و بالا رفتن قیمت آنها، خشکی زمین‌های مصر، هلاکت بسیاری از گاوها، گوسفندان و گاویش‌ها، کاهش تولیدات حیوانی مثل گوشت، پوست، پشم، شیر، پنیر و جز آن و افزایش قیمت آنها در بازار، فقدان عسل و گرانی آن، به خوبی گویای این امر است. تباہی چارپایان نه تنها کار بر روی زمین را برای کشاورز دشوار ساخت، بلکه در درازمدت به ضعف تولید و نیز تعطیلی کارگاه‌های قند و آسیاب‌هایی منجر شد که چارپایان آن را می‌گردانند (سخاوهی، ۱۹۳۶-۱۹۳۴: ۳۱۲/۱).

دومین پیامد نامطلوب، اعتراض و شورش کشاورزان به علت شرایط نامطلوب اقتصادی و بهره‌کشی و محرك آنان، نفرت از اربابان نظامی و عرب‌ها بود. قیام‌های کشاورزان اشکال مختلفی از سنگباران و ضرب و شتم عاملان تا تخریب اماکن و پیکار مسلحانه را شامل می‌شد و گاه با پیوستن آنان به مخالفان حکومت به دلیل ناتوانی از رویارویی، صبغهٔ سیاسی به خود می‌گرفت (ن.ک. به: صیرفى، ۱۹۷۰-۱۹۷۳: ۳۳۸/۳؛ مقریزی، ۱۳۷۶: ۴۳۹/۴؛ ابن‌تغیری‌بردی، ۱۴۱۰: ۲۹۴/۲-۲۹۷؛ همو، ۱۳۸۳: ۳۹۷/۱۵-۴۰۱؛ سخاوهی، ۱۸۹۶: ۲۶۱-۲۶۰)؛ چنان‌که سلطان برقوق پس از ابطال مکوس‌ها در سال ۷۹۱ق، به دلیل اوضاع وخیم مالی دولت، آن را تجدید کرد؛ به همین دلیل بسیاری از کشاورزان از روستاهای گریختند و به ارتضامیر یلغا - دشمن سرسخت وی - ملحق شدند (ابن‌تغیری‌بردی، ۱۳۸۳: ۱۵/۴۰۴؛ همچنین ن.ک. به: حکیم امین، ۱۹۶۷م: ۷۳). در دورهٔ فرج بن برقوق نیز بحران‌های اقتصادی فراوان و شورش‌های عامهٔ روستاییان در زیر لوای مخالفان سلطان، یعنی امیر شیخ و نوروز را شاهدیم (ابن‌ایاس، ۱۳۱۲-۱۳۱۱: ۱/۸۰۸؛ ۸۰۸/۱). سال ۸۵۳ق. از دشوارترین ایامی بود که مصر به خود دید. در این برده بارها کشاورزان به دلیل بحران‌های اقتصادی شوریدند

^۱ مقریزی، ۱۹۹۷: ۷۵، ۶۵؛ همو، ۱۳۷۶: ۴/۷۷۹. بهترین چراگاه برای زنبور عسل چراگاه‌هایی بود که در آن شبدر سه‌برگه کشت می‌شد (مقریزی، ۱۹۹۷: ۷۴).

و بسیاری از مملوکان نیز با وجود اختلاف موضع، با آنان همراه شدند (ابن تغرسی بردی، ۱۳۸۳: ۱۵/۴۰۰). آنان نخست و کیل بیت‌المال را به شدت عقوبت کردند (سخاوی، ۱۸۹۶: ۲۶۱-۲۶۰؛ ابن تغرسی بردی، ۱۳۸۳: ۱۵/۳۹۷-۴۰۱؛ ابن‌ایاس، ۱۳۱۱-۱۳۱۲: ۲۷۵/۲) و سپس بدن امیر استادار سلطانی را که در روزگار قحطی بر قیمت غلات افزوده بود، از شدت خشم مُثله کردند. هنگامی که برادر امیر با کمک قوای سلطان به مقابله آمد، استادگی کردند و لشکر از ترس فراگیری شورش، به قلعه جبل بازگشت (سخاوی، ۱۸۹۶: ۳۲۲). در روزگار ملک اینال نیز روستاییان به دلیل زیان‌های بسیاری که در پی نابسامانی بازار و رواج انواع مسکوکات کم‌عیار دیدند، کمر به قتل ناظر خاص سلطانی بستند و تا اجابت خواسته خود از شورش باز نایستادند (ابن تغرسی بردی، ۱۴۱۰: ۲۹۷-۲۹۴/۲). گویند سلطان قایتبای نیز از ترس مواجهه با سیل شکایات، از راههای فرعی به قلعه جبل وارد می‌شد (ابن‌ایاس، ۱۳۱۱-۱۳۱۲: ۱۲۱/۳). در این دوره به دلیل شیوع طاعون‌های مکرر در روستاهای کاهش آب نیل، قحطی، ازدیاد قیمت نان، برنج و علوفه بسیاری هلاک شدند و حملات عربان به زمین‌ها و ظلم و جور امرای ممالیک چنان عرصه را بر کشاورزان تنگ کرد که تا آن زمان نظیر نداشت. با وجود تلاش‌های سلطان برای بازگشت آرامش و امنیت به مصر، فتنه‌ها ریشه‌کن نشد و کشاورزان بار دیگر در سال ۸۸۶ق. شورش کرده و ناظر خاص سلطانی را به قصد قتل کتک زدند (ابن‌ایاس، ۱۳۱۱-۱۳۱۲: ۱۸۹/۳).

با وجود تلاش‌ها و شورش‌های مستمر کشاورزان برای بهبود اوضاع، فساد سیاسی و اداری دستگاه حاکم سبب می‌شد شورش‌ها اغلب بی‌نتیجه بماند. شورش ذی قعده ۸۲۸ بر ضد اقدام امیر بدرالدین عینی و دیگر امرای نظامی در افزایش بی‌رویه قیمت گندم که به حبس یک‌روزه و آزادی زودهنگام امیران منجر شد (مقریزی، ۱۲۷۰: ۱۰۱/۲؛ همو، ۱۳۷۶: ۶۹۸/۴)، اعتراضات گسترده کشاورزان به کمبود نان و غذا و گرسنگی در مقابل قصر سلطان در سال ۸۷۴ق. و بی‌توجهی به آنان (صیرفى، ۱۹۷۰-۱۹۷۳: ۳۳۸/۳؛ مقریزی، ۱۳۷۶: ۹۶۴/۴) و شورش محرم ۹۰۷ بر ضد امرای زمین‌دار که به دستور سلطان اشرف قانصوه اجاره ده ماهه زمین را زودتر از موعد مقرر از مستأجران کشاورز مطالبه کردند (ابن‌ایاس، ۱۹۳۲-۱۹۳۱: ۱۷/۴)، از آن

جمله است. گاه و خامت اوضاع به اندازه‌ای بود که دیگر دسته جات اجتماعی نیز به آنان می‌پیوستند؛ از جمله می‌توان به شورش سال ۹۱۹ق. اشاره کرد که به دلیل چند رخدادی شدن محصولات زراعی، گرانی گندم و قحطی نان بارها مردم به سلطان اعتراض کردند و کسبه نیز در حمایت از آنان بازار را بستند (ابن‌ایاس، ۱۹۳۱: ۴/۳۲۷-۳۲۸، ۳۲۶-۳۲۹، ۳۳۸). آنان آشکارا جار می‌زدند: «خداوند مسیان گرانی بر مسلمانان را هلاک و نابود سازد»؛ زیرا کشاورزان دریافت‌هه بودند سلطان گندم را با بهای اندک از آنان خریده و با قیمتی گزار صادر کرده است (همو، ۱۹۳۱-۱۹۳۲: ۴/۳۰۳-۳۰۲).

گاه کشاورزان و مصریان به دلیل ناتوانی از مقابله، زبان به استهزاء، سب^۱ و هزل عاملان نابسامانی اوضاع اقتصادی می‌گشودند؛ چنان‌که درباره سختی‌های روزگار ظاهر برقوق می‌گفتند: «مکعب شومی است که رزق و روزی را خشکانده و [زبان] دنیا از شگفتی اقدامات وی لال شده است»؛ زیرا با وجود اعلان عمومی در مصر برای ابطال مکوس‌ها، امرای نظامی همچنان آن را بر روستاییان ملزم ساختند؛ به همین دلیل آنان در صدد قتل غافلگیرانه امرا برآمدند، اما به علت ناکامی در خیابان‌ها فریاد می‌زدند: «السلطان من عکسه عاد فی مکسه» (صیرفى، ۱۹۷۰-۱۹۷۳: ۱). یا در ذم^۲ ثروت امیر جمال‌الدین محمود از بزرگ‌ترین سرداران ممالیک که از طریق وضع مالیات‌های سنگین بر کشاورزان اندوخته بود، می‌گفتند: «الآن اللہ الحید لمحمد و الذہب لداود!» (مقریزی، ۱۲۷۰: ۲/۲۹۲؛ ابن‌تغزی بردا، ۱۳۸۳: ۵/۶۳۷). کشاورزان همچنین در نکوهش خشونت و استبداد امیر ناصری^۳ در دوره سلطنتش و یغمای روستاییان از سوی امرايش به خشم آمده بودند و در خیابان‌ها آنان را با عباراتی چون «راح الظاهر و غزلانه و جاء الناصري و تیرانه» به سخره می‌گرفتند (صیرفى، ۱۹۷۰-۱۹۷۳: ۱/۲۲۱؛ ۱۹۷۳-۱۹۷۴: ۱/۲۲۳). آنان در دوره ملک اینال نیز چنین تدبیری به کار بستند و با شعارهای «السلطان من عکسه، ابطل نصفه» و «و اذا كان نصفك اينالى لا تقف على دكانى» از سیاست‌های مالی سلطان و غش در معاملات انتقاد کردند و با سخنان زشت و رکیک به او و رجال دولت ناسزا گفتند

^۱ امیر یلبغا ناصری نائب‌السلطنه حلب در دوره ملک ظاهر برقوق بود که بر ضد وی قیام کرد و برای مدتی سلطنت را از چنگ وی درآورد.

(ابن تغرسی بردمی، ۱۳۸۳: ۱۰۲/۱۶؛ ۱۰۳-۱۰۲/۱۶؛ همو، ۱۹۳۱-۱۹۳۰: ۱۹۵/۲).^{۲۹۵}

بدیهی است کین و نفرت قیام کنندگان تنها متوجه سلطان و امرای مملوکی نبود، بلکه دامن روحانیانی را نیز می‌گرفت که کمر به خدمت آنان بسته بودند. شورش سال ۱۸۹۴ق. که قتل و سوزاندن خانهٔ قاضی شیخ شهاب الدین احمد حنبلی را به دنبال داشت، به علت فتوای شیخ بر تحمیل مالیات‌های جدید بر املاک و زمین‌های مصر بود (سخاوی، ۱۹۳۴: ۹/۲-۱۰). همچنین شورش فراگیر سال ۹۰۷ق. بر ضد سلطان غوری به دلیل تحمیل مالیات‌های ده ماهه بر زمین‌های او قافی به فتوای علمای دینی بود که خشم کشاورزان و سایر مصریان را در پی داشت و سبب شد آنان «جوامع را ببنند و خطیبان را از خطبه باز دارند» (ابن ایاس، ۱۹۳۲-۱۹۳۱: ۴/۱۷).

با تأمل در تکانه‌های دستگاه حاکم از سوی کشاورزان، در می‌یابیم که بیشتر شورش‌ها کم خطر و پراکنده بودند و یا قبل از شروع، در نطفه خفه می‌شدند. علت این امر را باید در چند نکته جست‌وجو کرد. نخست، نداشتن رهبری واحد و یا ضعف و نقش کم‌رنگ طبقهٔ متوسط در رهبری شورش‌ها (See: Ashtor, 1976: 322). دوم، زراعت پیشه و منبع درآمد بخش اعظم مصریان بود و به گفتهٔ مقریزی «آنان بندۀ درآمدهایشان بودند» (مقریزی، ۱۹۴۰: ۷۰) و به همین دلیل به ثبات و امنیت نیاز داشتند و به نظر می‌رسد ناگزیر از صبر در مقابل وضعیت موجود بودند. سوم، عدم وجود تشکیلات سیاسی منسجم برای تجمعی کشاورزان با دیگر گروه‌های اجتماعی ناراضی از دستگاه حاکمه مثل عرب‌ها و جز آن در زیر پرچمی واحد (Ayalon, 1968: 326).

حقیقت آن است که حکومت از یک سو با تحمیل مالیات یا با ایجاد دست‌هایی در بازار، منافع خویش را می‌جست و در نتیجه به کشاورز زیان می‌رساند و از سوی دیگر، به آسایش آنان تظاهر می‌کرد و جمع میان این دو مشکل می‌نمود. لذا کشاورز به هنگام ناتوانی از مقابله، با ناآمیدی شیوهٔ سلبی برمی‌گزید و از زمینی که بدان پیوند داشت، فرار یا مهاجرت می‌کرد (ابن ایاس، ۱۹۳۲-۱۹۳۱: ۴/۲۶۲؛ همچنین ن. ک. به: اسماعیل، ۱۹۹۲: ۳/۱۶۳). با وجود تفکیک بیشتر مورخان میان شمار تلفات کشاورزان بر اثر بحران‌های اقتصادی مثل قحطی و گرسنگی، بلایای طبیعی همانند وبا و طاعون و بحران‌های سیاسی ناشی از منازعات سلاطین و امرای

نظامی و عدم تصریح آنان به میزان دقیق جمعیت و مهاجران روستاهای مصر و اکتفا به عباراتی کلی مثل «مات عالم کثیر» (صیرفى، ۱۹۷۳-۱۹۷۰: ۱؛ ۱۶۸/۱)، «توفیت خلاقٰ کثیرة» (ابن‌تغريبردي، ۱۳۸۳: ۵۰۷/۵)، «مات فیه عدد کبیر» (مقریزى، ۱۳۷۶: ۱۰۰۳/۳) و «خلت عدّة بلاد من سُكَانِهَا»^۱، شواهدی در دست است که نشان می‌دهد کشاورزان به دلیل مجموعه‌ای از شرایط نامناسب اقتصادی، شیوع وبا و طاعون‌های مکرر و نیز ظلم و جور والیان، ناگزیر به فرار از زمین‌های خود می‌شدند و این امر به کاهش شمار روستاهای میانجامید (مقریزى، ۱۹۴۰: ۴۶-۴۷؛ ابن‌ایاس، ۱۳۱۱-۱۳۱۲: ۷۲۶/۱). مقایسهٔ تطبیقی میان آمارها نشان می‌دهد که تعداد روستاهای مصر در دورهٔ فاطمیان از ده‌هزار به ۲۴۶۰ در سال ۷۷۷ق. (ابن‌جیعان، ۱۳۹۶: ۳؛ قس: ۱۳۸؛ صیرفى، ۱۹۹۵: ۲۱۷۰)، در سال ۲۸۳۷ق. به ۲۱۲۲ روستا کاستی گرفته بود (Levanoni, 1995: 138) که این امر نشان از کاهش شاخص جمعیتی روستاهای افزایش عوامل کاهش دهندهٔ رشد جمعیت در عصر برجی دارد (قاسم، ۱۹۸۳: ۲۹؛ ۱۱۷).

کشاورزان اغلب به امید یافتن قوتی لایمود به شهرهای بزرگ مصر مثل قاهره و گاه شام مهاجرت می‌کردند و بسیاری از آنان نیز جان می‌سپردند (سخاوی، ۱۸۹۶: ۳۴۶)؛ زیرا به هنگام گرانی، قحطی، گرسنگی و غیره، در شهرها برخلاف روستاهای امکانات اسکان و زندگی وجود داشت. مهاجرت کشاورزان از جمله قبایل فزاره و جهینه از شمال مصر به بلاد نوبه طی سال‌های ۸۰۶ تا ۸۰۷ق (ابن‌تغريبردي، ۱۳۸۳: ۱۳۷۶؛ مقریزى، ۱۳۷۶: ۱۱۴۵/۳؛ ابن‌ایاس، ۱۳۱۲-۱۳۱۱: ۷۰۵/۱؛ قوصى، ۱۵۲/۱۳؛ ۱۹۸۱: ۱۰۵)، مهاجرت سال ۸۲۷ق. به قاهره (مقریزى، ۱۳۷۶: ۶۶۷، ۱۹۹/۴) و ۸۵۵ق. به شهرهای مصر و شام (سخاوی، ۱۸۹۶: ۳۴۶) که بر اثر تنگناهای اقتصادی، سنگینی بار مالیات‌ها، ازدیاد آشوب و ناامنی، ویرانی بسیاری از زمین‌های کشاورزی، گرسنگی، گرانی و قحطی رخ داد، از آن جمله بود. در دههٔ پایانی حکومت ممالیک

^۱ مقریزى، ۱۳۷۶: ۱۹/۴؛ ابن‌ایاس، ۱۹۳۱-۱۹۳۲: ۱؛ ۷۵۱/۱. ابن‌ایاس (۲۸۹/۳) با تأسف در این باره سروده است: «زلت محاسن مصر فی عینای من هم و دهش و کادوا بنو نعش بهما ان يلحقوا ببنات نعش»

برجی در سال ۹۱۲ق. مهاجرت‌ها به قدری زیاد شد که سلطان ظاهرًاً به علت پیامدهای هولناک آن، فرمان بازگشت کشاورزان را صادر کرد (ابن‌ایاس، ۱۳۱۱-۱۳۱۲ق: ۱۰۴/۴). با بررسی منابع درمی‌یابیم که در این سال‌ها وبا یا هیچ‌گونه بیماری مُسری دیگری شایع نبود و میان ترس از شیوع وبا و سیل مهاجرت کشاورزان به شهرها ارتباطی وجود نداشت (همو، ۱۰۹/۴)؛ زیرا به هنگام شیوع وبا مهاجرت‌ها موقتی و در جهت عکس بود و مهاجران اغلب پس از رفع بیماری به محل سکونت خویش بازمی‌گشتند.^۱

نتیجه‌گیری

مطالعه اوضاع کشاورزان صرفاً با جمع‌آوری یا تلخیص واقعیت‌های تاریخی درباره میزان تولید و درآمد به دست نمی‌آید، بلکه این امر مستلزم بررسی رابطه متقابل کشاورز با طبیعت، خریداران، عاملان حکومتی، قانون و عوامل فرماقانونی است. پس از شکل‌گیری حکومت ممالیک و سلطه طبقه مملوک در بدنه قدرت، کشاورزان ناگزیر خود را با تحولات جدید سازگار کردند و با فراز و فروزهای در ساختار اجتماعی باقی ماندند؛ زیرا زراعت به عنوان یکی از ارکان مهم اقتصاد، در زمرة منابع درآمدی حکومت بود. نظر به اهمیت کشاورزان در تاریخ اقتصادی و اجتماعی، در این مقاله به بررسی اوضاع کشاورزان در دوره ممالیک برجی پرداخته شده و بدین نتیجه دست یافته‌ایم که دستیابی سران نظامی و شیوخ عرب به زمین‌های زراعی، بر زندگی کشاورزان مصری تأثیر بسیار ناگواری گذاشت. سران نظامی به دلیل سلطه بر ساختار سیاسی-اقتصادی حکومت، صرفاً به منافع خویش می‌اندیشیدند و از امور اقتصادی نیز آگاهی نداشتند. از این رو با تصمیمات نادرست و منفعت طلبانه اقتصادی نظیر افزایش قیمت بذر و اجاره زمین و مصادره زمین‌های رقبای خویش، نه تنها زندگی را بر کشاورزان دشوار ساختند، بلکه بنیان‌های اقتصادی و اجتماعی حکومت را نیز به تدریج ویران کردند. علاوه بر این، شیوخ عرب که با هدف کنترل قبایلشان و در نتیجه، پرهیز از رقات‌های سیاسی با

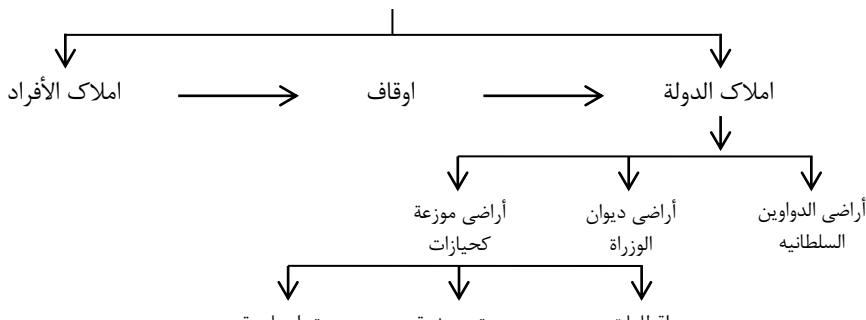
^۱ ن.ک. به: بازگشت روستاییان از شهرها پس از وبا ۸۳۳ق (مقریزی، ۱۳۷۶: ۸۲۷/۴)، ۸۹۷ق (ابن‌ایاس، ۱۳۱۱: ۳/۳)، ۸۹۸ق (همو، ۱۳۱۱: ۳/۲۸۷) و ۸۹۸ق (همو، ۱۳۱۱: ۳/۲۹۴).

حکومت و دعوی استقلال، از سوی سلاطین بر جی صاحب زمین‌های زیادی شدند، با دریافت امتیاز زمین به تدریج از استقلال نسبی برخوردار شدند و با دستگاه حاکمه درافتادند. با این همه، آنان به علت فقدان امکانات برای رویارویی مستقیم برای بازپس‌گیری قدرت، به جنگ رویارو دست نزدند، بلکه، ناگزیر به زیرساخت‌های اقتصادی یعنی زمین‌های زراعی بارها حمله و در نتیجه، به کشاورزان و حکومت خسارت‌های جبران‌ناپذیری وارد کردند. پیامد این دو عامل، نابودی عوامل تولید، مهاجرت و شورش‌های کشاورزان بود که با اضافه شدن به دیگر عوامل ضعف، حکومت بر جی را بیش از پیش به سوی سقوط کشانید. به دیگر سخن، اگرچه سلطه نظامیان و شیوخ عرب بیشترین تأثیر را بر نابسامانی اوضاع کشارزی مصر در دوره ممالیک بر جی داشت، اما چنین می‌نماید که کشاورزان به دلیل نابسامانی مجموعه‌ای از شرایط طبیعی، اقتصادی و سیاسی ناگزیر به مهاجرت شدند و این امر به کاهش شمار و ویرانی روستاهای انجامید.

پیوست

شكل رقم (۳)

أوضاع حیازة الأرض الزراعية في عصر الممالیک
الأرضي الزراعي



(بدرالدین ابوغازی، ۲۰۰۰: ۹)

منابع و مأخذ

- ابن ایاس، محمدبن احمد (١٣١١-١٣١٢ق)، *بدائع الزهور فی وقائع الدهور*، ج ١، ٢، ٣، بولاق: الكبڑی الامیریہ.
- (١٩٣١-١٩٣٢م)، *بدائع الزهور فی وقائع الدهور*، ج ٤، ٥، استانیول: جمعیۃ المستشرقین الالمانیہ.
- ابن نفری بردى، جمالالدین ابوالمحاسن یوسف (١٩٩٠ق/١٤١٠م)، *حوادث الدهور فی ملیٰ الایام و الشهور*، تحقيق محمد کمال الدین عز الدین، ج ٢، بیروت: عالم الكتاب.
- (١٩٣١-١٩٣٠م)، *منتخبات من حوادث الدهور فی ملیٰ الایام و الشهور*، ج ٣، کالیفرنیا.
- (١٣٨٣ق/١٩٦٣م)، *النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره*، ج ٥، ٧، ١٣، ١٤، ١٥، ١٦، قاهره: الثقافة والارشاد القومي.
- ابن جیعان، شرف الدین ابوالبقاء یحیی (١٣٩٦ق)، *التحفة السنیة باسماء البلاد المصرية*، به کوشش موریتز، بولاق.
- ابن حجر عسقلانی، احمدبن علی (١٩٦٩-١٩٧٢م)، *انباء الغمر بابناء العمر*، تحقيق حسن حبشي، ج ١، ٣، ٧، قاهره: [بینا].
- ابن خلدون، عبد الرحمن (١٩٠٩م)، *المقدمة*، قاهره: [بینا].
- ابن شاهین، غرس الدین خلیل (١٨٩٤م)، *زبدة کشف الممالک و بیان الطرق و المسالک*، به کوشش پل راویس، پاریس: [بینا].
- اسدی، محمدبن محمدبن خلیل (١٩٦٨م)، *التيسیر و الاعتبار و التحریر و الاختبار*، تحقيق عبدالقادر احمد طلیمات، قاهره: دار الفكر العربي.
- اسماعیل، محمود (١٩٩٢م)، *سوسيولوجيا الفكر الاسلامي*، طور الانهيار، ج ٣، قاهره: سینا النشر.
- بدرالدین ابوغازی، عماد (٢٠٠٠م)، *تطور الحیازة الزراعیة فی مصر زمن الممالیک الجراکسیه* (دراسة فی بیع املاک بیت‌المال)، عین للدراسات و البحوث الانسانیة و الاجتماعیة.
- حکیم امین، عبدالسید (١٩٦٧م)، *قیام دولة الممالیک الثانية*، قاهره: دار الكتب العربي للطباعة و النشر.
- خلیل، فؤاد (١٤١٦ق/١٩٩٦م)، *الاقطاع الشرقي بین علاقات الملكية و نظام التوزيع*، بیروت: دار المنتخب العربي.
- سبکی، عبدالوهاب بن نقی الدین (١٩٤٨م)، *معید النعم و میید النقم*، تحقيق محمدعلی النجّار، ابوزید شلبی و محمد ابوالعيون، قاهره: مکتبة الخانجي.
- سخاوی، شمس الدین محمد (١٩٣٦-١٩٣٤م)، *الضوء اللامع لاهل القرن الناسع*، ج ١، ٢، قاهره: مکتبة القدسی.
- (١٨٩٦م)، *التبیر المنسیوب کی ذیل السلوک*، بولاق.

- سليم، محمود رزق (١٩٦٢م)، عصر سلاطين المماليك ونتاجه العلمي والادبي، ج١، قاهره: مكتبة الآداب.
- شريبي، يوسف بن محمد (١٨٩٠م)، هنر القحوف في شرح قصاید ابی شادوف، بولاق.
- صيرفي، على بن داود (١٩٧٠)، انباء المهرج بانباء العصر، تحقيق حسن حبشي، قاهره.
- (١٩٧٣-١٩٧٠م)، نزهة النفوس والابدان في تواریخ الزمان، تحقيق حسن حبشي، ج٣، قاهره: دار الكتب.
- طرخان، ابراهيم على (١٩٥٧م)، «الاقطاع في الاسلام اصوله وتطوره»، المجلة التاريخية المصرية، المجلد السادس.
- (١٩٦٠م)، مصر في عصر دولة المماليك الجراكسة، قاهره: مكتبة النهضة المصرية.
- عاشور، سعيد عبد الفتاح (١٩٦٢م)، المجتمع المصري في عصر سلاطين المماليك، قاهره.
- عيني، بدر الدين محمود (١٩٩٢-١٩٨٧م)، عقد الجماان في تاريخ اهل الزمان، تحقيق محمد محمد أمين، ج٤، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- قاسم، عبده قاسم (١٩٨٣م)، دراسات في تاريخ مصر الاجتماعي عصر سلاطين المماليك، قاهره: دار المعارف.
- فلقشندي، ابوالعياس احمدبن على (١٩١٣م)، صبح الاعشى في صناعة الانشاء، ج٣، ٥، ١١، قاهره: دار الكتب المصرية.
- قوصى، عطيه (١٩٨١م)، تاريخ دولة الكنوز الاسلامية، قاهره: دار المعارف.
- مجھول المؤلف (١٩٢٦م)، سيرة الظاهر بيبرس، ج٤، قاهره: [بی نا].
- مقرizi، تقى الدين (١٩٤٠م)، اغاثة الامة بكشف الغمة، تحقيق محمد مصطفى زياده و جمال الدين شيال، قاهره: لجنة التأليف والترجمه والنشر.
- (١٩٨٩م)، البيان و الاعراب عمما بأرض مصر من الاعراب، تحقيق عبدالمجيد عابدين، اسكندرية: دار المعرفة الجامعية.
- (١٣٧٦ق/١٩٥٧م)، السلوک لمعرفة الدول و الملوك، تحقيق محمد مصطفى زياده، ج١، ٣، ٤، قاهره: [بی نا].
- (١٢٧٠ق)، المواعظ والاعتبار بذكر الخطوط و الآثار، ج١، ٢، بولاق: [بی نا].
- (١٩٩٧م)، نحل عبر النحل، تحقيق عبدالمجيد دياب، قاهره: دار الفضيله.
- نويرى، احمدبن عبدالوهاب (١٩٢٢-١٩٤٣م)، نهاية الارب في فنون الادب، ج٨، قاهره: دار الكتب المصرية.

منابع لاتین

- Ashtor, E. (1976), *A social and economic history of the near east in the Middle Ages*, London.
- ----- (1969), “Debut sur l’ evolution economo- sociale de l’ Egypte a la fin du Moyen age”, apropos d’un livre recent (Semenova, L. A. salahaddin et les Mamlouks en Egypte, Moscou, 1966, *GESHO*, v. 7, Leiden: part 1, pp.102- 112).
- Ayalon, David (1968), “The Muslim city and the Mamluk military Aristocracy”, *Israel academy of sciences and humanities*, 2, Jerusalem, pp.311-329.
- Abd al- raziq, A (1980), “Le vizarat et les vizirs d’ Egypte au tempes des Mamluks”, *En extract des annals islamologique*, t. XVI, Le caire.
- Holt, P. M. (1991), “Mamluks”, *EP*, Leiden.
- Lapidus, Ira. M (1984), *The Muslim cities in the later Middle ages*, Cambridge University.
- Levanoni, A. (1995), *A turning point in Mamluk history, the third regin of al-Nasir Muhammad Ibn Qalawun 1310-1341*, Koln.
- Sato, T. (1979), “The evolution of the Iqta system under the Mamluks”, *Memoirs of the Toyo Bunko*, V. 37, pp.99-131.

- Ashtor, E. (1976), *A social and economic history of the near east in the Middle Ages*, London.
- ----- (1969), “Debut sur l’ evolution economo- sociale de l’ Egypte a la fin du Moyen age”, apropos d’un livre recent (Semenova, L. A. salahaddin et les Mamlouks en Egypte, Moscou, 1966, *GESHO*, v. 7, Leiden: part 1, pp.102- 112).
- Ayalon, David (1968), “The Muslim city and the Mamluk military Aristocracy”, *Israel academy of sciences and humanities*, 2, Jerusalem, pp.311-329.
- Abd al- raziq, A (1980), “Le vizarat et les vizirs d’ Egypte au tempes des Mamluks”, *En extract des annals islamologique*, t. XVI, Le caire.
- Ibn Ayās, Muḥammad b. Ahmād. (Istānbūl, V. 4 and 5: 1931- 1932 AD/ BūlaK, 1311- 1312 AH). *Badāyi’i al_ Zuhūr fi vaKāyi’i al_ Duhūr*, Revised by Muḥammad Muṣṭafā.

- Ibn Taghrī Berdī, Djamāl al-Dīn Abul Maḥāsin. (1990 AD/ 1410 AH). *Havādis al-Duhūr fī Madā Ayyām wal-Shuhūr*, Revised by Muḥammad Kamāl al-Dīn Izz al-Dīn, Beirut: Ālam al-Kitāb.
- -----, (1930- 1931 AD). *MuntaKhabāt men Havādis al-Duhūr fī Madā Ayyām wal-Shuhūr*, Puper, California.
- -----, (1963 AD/ 1383 AH). *Al-Nudjūm al-Zāhirah fī Mulūk Miṣr wal-Kāhira*, Cairo: Al-Thakāfah val-Irshād il-Kawmī.
- Ibn Djeyān, Sharaf al-Dīn abu al-BaKāyā. *Al-Tuhfah ul-Sinīyya bi Asmā el-bilād il-Miṣrīyya*, Revised by Muritz, Būlaq.
- Ibn Ḥadjar ‘ias Kalānī, Aḥmad b. Alī. (1969- 1972 AD). *Anbā ul-ghumr be-Abnā al-i‘umr*, Revised by Hasan Habashī.
- Ibn Khaldūn, Abd al-Rahmān. (1909 AD). *Al-MuKaddama*, Cairo.
- Ibn shāhīn, Gharas al-Dīn Khalīl. (1894 AD). *Zubdat ul-kashf il-Mamālik wa Bayān el-turuq il-Masālik*, Revised by paul Ravise, Paris.
- Asadī, Muḥammad b. Muḥammad b. Khalīl. (1968 AD). *Al-Teysīr wal-I‘itibār wal-Taḥrīr wal-IKhtibār*, Revised by Abdal-ķadir Ahmad ṭulaymāt, Cairo: Dār al-fikr al-Arabī.
- Ismā‘īl, Maḥmūd. (1992 AD). *Susīyūlodjīyā al-fikr al-Isālmī*, Cairo: Dār Sīnā al-Nashr.
- Badr al-Dīn abu ghāzī, ‘Imād. (2000 AD). *Taṭawwur il-hayāzat il-Zirā‘īyya fi Miṣr Zaman Mamālik al-Djarākasa (Dirāsa fī Biy‘i Amlāk Bayt il-Māl)*, ‘iyn L-il-derāsāt L-el-buhūth el-Insānīyya wal-ID̄jtimā‘īyya.
- Ḥakīm Amīn, Abd al-Siyyid. (1967 AD). *Ghīyām Dawla al-Mamālik al-Thānīya*, Cairo: Dār al-kutub al-Arabī wal-Nashr.
- Khalīl, Fuād. (1996 AD/ 1416 AH). *Al-Iktā al-sharkī Bayn i-Alākāt il-Milkīyya wa Nezām el-Tawzī‘i*, Beirut: Dār al-Muntakhab il-Arabī.
- Subkī, Abd al-Wahhāb b. Takī al-Dīn. (1948 AD). *Mu‘īd el-Ne‘īam wa Mubīd il-Nikām*, Revised by Muḥammad Alī Nadjdār, Abū Ziyd Shalabī and Muḥammad Abu l-iuyūn, Cairo: Maktabat al-Khandjī.
- Sakhawī, Shams ul-Dīn Muḥammad. (1934- 1936 AD), *Al-Zaw ul-Lāmi ‘I Li-Ahl il-karn Tāsi‘i*, Cairo: Maktabat al-kudsī.

- -----, (1896 AD). *AL_Tibr ul_Masbūk fī Ziyāl al_Sulūk*, BūlaK.
- Salīm, Maḥmūd Rizk. (1962 AD). *Asr Salātīn al_Mamālik wa_Nitādjīh al_Ilmi wa_L_Adabī*, Cairo: Maktabat ul_Ādāb.
- Sharbīnī, Yūsif b. Muḥammad. (1890 AD). *Hizz ul_kuḥūf fī Sharḥ_ i_kasāyid_ Abū Shadijīf*, BūlaK.
- şıyrafi, Alī b. Dāwūd. (1970 AD). *Anbā al_Aṣr be_Abnā al_haṣr*, Cairo: Revised by Ḥasan Ḥabashī.
- -----, (1970- 1973 AD). *Nuzhat ul_Nuṣūs wal_Abdān fī Tawarīkh il_Zamān*, Revised by Ḥasan Ḥabashī, Cairo: Dār al_Kutub.
- ṭarkhān, Ibrāhīm Alī. (1957 AD). “Al_Ikṭā fi _ l_ Islām Uṣūlihī wa Taṭawworihī”, *Al_Madjallatu_l_Tārīkhyyā al_Miṣrīyya*, V.6.
- -----, (1960 AD). *Miṣr fī Aṣri Dawla al_Mamālik al_Djarākasa*, Cairo: Maktabat al_Nihza_t_ al_Miṣrīyya.
- Hāshūr, Sa'īd Abd al_Fattāḥ. (1962 AD). *Al_Mudjtama ul_Miṣrī fī _l_Aṣr _i_Salātīn al_Mamālik*, Cairo.
- Holt, P. M. (1991), “Mamluks”, *EI²*, Leiden.
- 'Iy়নī, Badr al_Dīn. (1987- 1992 AD). *Iqd ul_Djimān fī Tārīkh_ i_Ahl _i_Zzamān*, Revised by Muḥammad Muḥammad Amīn, Cairo: *Al_Hiyatu_ l_Miṣrīyat _u _l_Iāmma_ l_il_kitāb*.
- Қāsim, Abdūh Қāsim. (1983 AD). *Derāsāt fī Tārīkh_ i_Miṣr_ il_Idjtimāhī Asr _i_Salātīn al_Mamālik*, Cairo: Dār _ul_Maārif.
- Қalқashandī, Abu_л_ 'Abbās Aḥmad b. Alī, (1913 AD). *Šubh ul_a'ashā fī ṣinā'at _il_Inshā*, Cairo: Dār _ul_Kutub _il_Miṣrīyya.
- Қawsī, 'Aṭīyya, (1981 AD). *Tārīkh_ i_Dawla al_Kunūz_ il_Isālmīyya*, Cairo: Dār _ul_Maārif.
- Lapidus, Ira. M (1984), *The Muslim cities in the later Middle ages*, Cambridge University.
- Levanoni, A. (1995), *A turning point in Mamluk history, the third regin of al-Nasir Muhammad Ibn Qalawun 1310-1341*, Koln.
- Sato, T. (1979), “The evolution of the Iqta system under the Mamluks”, *Memoirs of the Toyo Bunko*, V. 37, pp.99-131.

- *Sīrat_ u al _Zāhir Baybars.* (1926 AD). Cairo.
- Makrīzī, Taķī ul_ Dīn. (1940 AD). *Ighāthat _ul_ uma bi_ Kashf _il_ Ghima*, Revised by Muḥammad Muṣṭafā Zīyāda and Djamāl ul_ Dīn Shayyāl, Cairo.
- -----, (1989 AD). *Al Bayān wal I'arāb Aammā bi Arz I Miṣr wal A'arāb*, Revised by Abd al_ Madjīd ḥābidīn, Iskandariyya: Dār _ul_ Ma'arafa t al Djāmi'iyya.
- -----, (1957 AD/ 1376 AH). *Al Sulūk li _Ma'arifat _il _Duwal_ I wal _Mulūk*, Revised by Muḥammad Muṣṭafā Zīyāda, Cairo.
- -----, (1270 AD). *Al Mawā'iz wa_ l _I'itibār be_Zikr _il Khiṭāt _I wa _l_ āthār*, BūlaK.
- -----, (1997 AD). *Nihāl 'aibar il Nahl*, Revised by Abd ul_ Madjīd Dayyāb, Cairo: Dār _ul_ Fazīla.
- Nuwayrī, Shihāb al_ Dīn Ahmād. (1983 AD/ 1403 AH). *Nihāyat al_ arab fī funūn il_ adab*, Dār _ul_ Kutub_il_ Miṣrīyya.